

آگوست 1، 2006

تماس tamas@iranebozorg.orgآدرس تارنما www.iranebozorg.org

جنبش ایران بزرگ

پرسش و پاسخ در رابطه با جنبش ایران بزرگ

پرسش: میگویید، "در راه بقای ایران باید بشود آنچه که باید بشود! شرایط اینچنین مقدر کرده اند که در راه بقای ایران و سربلندی ایرانی گوشه ای از باید ها سهم ما باشد. لازم میدانیم که پاسخگوی سهم خود باشیم." شما که هستید که سهامدار تلاش برای بقای ایران شده اید؟

پاسخ: ما جنبش ایران بزرگ هستیم. باورهای ما شفاف در تارنمای ما در دسترس همگان میباشند. هر کمبودی هم باشد انتقاد و پیشنهاد کنید، بررسی میکنیم و استفاده میکنیم. باور داریم که هر فرد ایرانی علاقمند به ایران میتواند به اختیار خود، و به هر نوعی که درست میدانند برای نجات ایران از بلای حکومت مذهبی سهم بردارد و تلاش کند. اما اگر در این تلاش به بیراهه رود و یا با بدخواه ایران به عمد و یا غیر عمد در خلاف منافع ملی ایران همدست شود آماده باشد که نقد شود، پرسش شود، افشا شود، رسوا شود، و اگر لازم شد محاکمه شود.

یادآوری میکنیم که تشکل های سیاسی و احزاب، موثرترین ابزارهای گردآوری توانمندی ها و علاقمندی های سیاسی افراد هستند. مقابله با قدرت منسجم فقط با انسجام قدرت امکان پذیر است. در همین راستا جنبش ایران بزرگ سازماندهی شده است.

پرسش: تا کنون از تشکیلات شما نشنیده ایم. به نظر میرسد حالا که حکومت جمهوری اسلامی رفتنی شده است شما فرصت را مغتنم شمرده اید و اظهار وجود میکنید تا در آینده ایران برای خود سهمی قایل شوید. آیا اینچنین است؟

پاسخ: خیر. **حکومت جمهوری اسلامی رفتنی نیست.** در نتیجه برداشت شما از انگیزه ما اشتباه است. یعنی فرصتی بوجود نخواهد آمد که ما آنرا مغتنم بشماریم. هر دلیلی را که نشانه رفتن جمهوری اسلامی میدانید بخورد ما داده اند. مثل یک کودک با آب نبات چوبی یعنی با امید به رفتن آخوندها سر ما را گرم کرده اند تا کار خود را بکنند. پیش از این از یک نویسنده ایرانی نقل قول کرده ایم که: **"فاجعه این نیست که مردم نمیدانند، فاجعه اینست که مردم نمیخواهند بدانند!"** آقای خامنه ای در سخنرانی هایشان بارها و با تاکید از برنامه بیست ساله جمهوری اسلامی گفته اند. یعنی جمهوری اسلامی تا سال 1400 خورشیدی برنامه ریزی کرده است. سایر مقامات رسمی و غیر رسمی جمهوری اسلامی هم به این برنامه بیست ساله اشاره کرده اند. خیمه شب بازی انتصاب احمدی نژاد را به یاد بیاورید. تکرار میکنیم جمهوری اسلامی برنامه برای ماندن دارد. یکی از دلایل فرستادن اکبر گنجی به خارج از ایران و مطرح کردن و پیش بردن جنگ روانی "بیخس ولی فراموش نکن" در همین راستاست. میخواهند این توهم و امید را بوجود بیاورند که جمهوری اسلامی رفتنی است و ما را با این خیال دل مشغول کنند.

در ثانی، جمهوری اسلامی را با مقام مباشر در ایران کاشته اند تا ایران را برایشان اداره کنند. جمهوری اسلامی ارباب دارد. انواع و اقسام مدرک در دست نشانندگی جمهوری اسلامی و حمایت دولتهای خارجی از آن در دسترس هستند. سکوت بیرحمانه دولتهای دمکراتیک در مقابل وحشیانه ترین کشتارها، شکنجه ها، و نقض آشکار و روزانه حقوق بشر در ایران بارزترین دلیل همکاسه بودن دولتهای خارجی با حکومت آخوندیست. یادآوری میکنیم که همین دولتها حکومت محمد رضا شاه را برای نقض حقوق بشر زیر شدیدترین فشارها قرار داده بودند. برای درک ماهیت و قساوت ارباب و ابعاد پروژه ایران به جایزه نوبل خانم شیرین عبادی و ارسال قاضی مرتضوی جلال

ایران به کنفرانس حقوق بشر در مقام نماینده حقوق بشر ایران توجه بفرمایید. این ارباب همه جور پیام میدهد؛ "نیاورده ایم که ببریم!" **فاجعه اینست که ما نمیخواهیم بدانیم!**

سوما، دولت سایه جهانی با میلیاردها هزینه و کشتارهای بسیار و بنام دموکراسی، یک جمهوری اسلامی ارتجاعی در افغانستان سر و هم کرده است. در عراق هم بازی شیعه و سنی را براه انداخته است تا نقشه اسلامیزه کردن منطقه از مرزهای چین و شوروی بسوی آبهای گرم دریای پارس و مدیترانه را پیاده کند. هرگونه خیال رفتن جمهوری اسلامی ایران همان خیال است. همه گونه شواهد در اختیار ما هستند که برنامه چیز دیگریست که در ظاهر بخورد ما میدهند، اما...! تکرار میکنیم، **"فاجعه این نیست که مردم نمیدانند، فاجعه اینست که مردم نمیخواهند بدانند!"**

پرسش: این ارباب که از آن سخن میگوید کیست؟

پاسخ: منظور از ارباب همان دولت سایه جهانی است. شاخص ظاهری ارباب هم دولت انگلستان است. اما شاید بدانید و لازم است که بدانیم ارباب دیگر یک دولت نیست. اشخاص و محفل های عیان و مخفی هستند که زیر پوشش دولت انگلیس بواسطه سابقه شناخته شده استعماری انگلستان با خدمت گرفتن دولتهایی مثل امریکا، اسرائیل، و سایرین (مثلا هلند!) مقاصد اکثرا شوم خود را دنبال میکنند و در جهان به کرسی مینشانند. آریستوکراسی اروپای قدیم و عقبه مسیحیت سیاسی زیر نفوذ شدید یهود سیاسی با معجون مدرنیسم قرن بیستم به بعد از اجزای دولت سایه هستند. آیا این دولت سایه وجود دارد. آری در این تردیدی نداریم. نوشتار "با دولت سایه جهانی چه باید کرد" ماهیت این دولت و نیاز ما به آشنایی به آن را مورد کنکاش قرار میدهد.

پرسش: پس اگر جمهوری اسلامی رفتنی نیست و پشتیبانی ارباب را دارد سازماندهی شما و یا پیشنهاد عفو شما برای چیست؟

پاسخ: جمهوری اسلامی رفتنی نیست چون برنامه برای ماندن دارد. سازماندهی ما برای از هم پاشاندن این برنامه است زیرا که ما باور داریم جمهوری اسلامی باید برود. پیشنهاد عفو ما دقیقا در راستای فروپاشاندن برنامه جمهوری اسلامی برای ماندن است.

جمهوری اسلامی رفتنی نیست چون پشتیبانی ارباب را دارد. ولی نه ارباب و نه جمهوری اسلامی مردم را ندارند. سازماندهی ما برای تقویت امید مردم به داشتن پشت و پناه در ناف ارباب میباشد. به زبان فرنگی، سازماندهی ما لابی سازی و لابیگری برای ملت ایران است. سازماندهی ما برای توجه ارباب به نیروی سازمان یافته مردمی است. ما وظیفه خود کرده ایم که ارباب را یاد بدهیم که نسل نوکر صفت ایرانی و خدمتگزار بیگانه در حال انقراض است. یک نسل میهن پرست و خدمتگزار ایران و ایرانی در حال انسجام است. این نسل با دنیا دشمنی ندارد. زیر بار زور هم نمیروند ولی بسیار سازش پذیر است. هر سازشی را نمیکند ولی تمام پیشنهاد های سازش را برای بررسی قبول میکند. این نسل به تکامل باور دارد. باور داریم که ارباب به تکامل فکری نیاز دارد تا همزیستی مسالمت آمیز را بپذیرد. شاید بدانید که در امریکا سیاهان با یک جنگ داخلی از بردگی به آزادگی اسمی رسیدند. در نهایت و با اعتراضات سرتاسری به آزادی رسمی اجتماعی دست یافتند. جان و مال بسیار هزینه شده است تا اینکه جامعه و دولت امریکا از باور برده داری به تکامل فکری همسان بودن انسانها رسیده اند. امروز با تمام مشکلات و تبعیض ها، سیاهان از زندگی مسالمت آمیز در کنار دیگر افراد مهاجر امریکایی برخوردارند. امروز استثمار سیاهان به فرض سیاه بودن نه قانونی است و نه انسانی!

قدرت و ثروت از انگیزه های ارباب برای استثمار ایران هستند. ما باور داریم که قسمتی از کارهای ما ناشی از عادت هستند. کشتار و خونخواری، عادت ارباب برای رسیدن به قدرت و ثروت است. ما میخواهیم که این عادت نحس باطل شود. در قرن بیست و یکم و پس از دو جنگ جهانی؛ جنگ خانمانسوز ویتنام؛ کشتارهای منطقه ای در خاور دور، خاور میانه، و آفریقا؛ انقلاب خونین و دد منشا نه ایران؛ راههای مدنی برای رسیدن به قدرت و ثروت بجای استثمار خونین در اختیار ما

هستند. ما سازماندهی شده ایم که ارباب را ترک عادت بدهیم. میخواهیم که ارباب رام شود، آرزوی آسان ولی انجام کاری سخت!

ما سازماندهی شده ایم که ارباب بداند در شطرنج سیاست ایران مقابل هر مهره که او بسازد و یا بخرد یک مهره ملی و مردمی برمیخیزد. هر جوان ایران که بیجان شود، یک جان، اگر نه بیشتر، آماده نثار است. ما سازماندهی شده ایم که ارباب بداند چاره ای جز کنار آمدن با مردم و خواسته های آنان ندارد.

پرسش: چرا در این زمان سازماندهی کرده اید؟

پاسخ: نسل بنیانگذار انقلاب اسلامی که در تصفیه حسابهای داخلی زنده مانده اند به کھولت رسیده و در حال مرگ هست. در مرحله اول که جا اندازی انقلاب بوده، افراد کارساز ایران را یا کشته اند یا فراری داده اند و یا از ترس جان و مال ساکت کرده اند. سایر افراد ملت را با اعتیاد؛ کلیه فروشی؛ فحشا؛ فرهنگ رشوه خواری، دزدی، دروغ، نیرنگ؛ و انواع و اقسام جنگهای روانی کنترل جمعیت بخود مشغول کرده اند. ثروت و اموال ایران را بین خودشان تقسیم کرده اند. در این مقطع از زمان، آخوندها در دوران گذار به مرحله دوم که تداوم حکومت انقلاب است میباشند. برنامه اینست که یک حکومت غیر آخوندی ولی خودی از جنس آقازاده های ناشناخته و مردم نما ادامه دهنده حکومت آخوندی در ایران باشد تا هم ارباب به استثمار ایران ادامه بدهد و هم خودی ها با در دست داشتن اقتصاد ایران به زندگی چرب و نرم خود ادامه بدهند. اجرای این هدف با خاتمی بازی میسر نشد. پروژه حمله نظامی به ایران روی میز آورده شده است.

برنامه اینست که سپاه در ایران کودتا کند و بسته به شرایط که پیش خواهد آمد حکومت آینده ایران پاکستانی باشد یعنی نظامیان مستقیمان کشور را اداره کنند و یا ترکیه ای باشد یعنی نظامیان غیر مستقیم در اداره کشور دخیل باشند. تمام شواهد کنونی نشان بر ترکیه ای بودن حکومت آینده ایران با معجون پاکستانی را دارند. یعنی مدیران کشور لباس شخصی های ناشناخته که پاسداران قبلی بوده اند خواهند بود با اتکا به اسلحه سپاه پاسداران. هرکدام که کار نکند جایش را به دیگری میدهد! ارسال پاسدار محسن سازگارا با پروژه فراندم به امریکا در همین راستا بوده است. از وظایف تکاملی پاسدار اکبر گنجی با پیشنهاد "بخش ولی فراموش نکن" و ارسال او به امریکا برای مسدود کردن خواسته های مردم ایران از حکومت کودتا برای رسیدگی به جنایات جمهوری اسلامی میباشد. راستی چرا همه را به امریکا میفرستند؟ آیا امریکا مهم است؟ آری. امریکا پای اجرایی ارباب هست! در همین راستا هست که ما در امریکا سازماندهی شده ایم.

ما همیشه پشت صحنه وجود داشته ایم و در توان خود کارها کرده ایم! اما در این زمان لازم دیده ایم که در خلا یک نیروی مردمی برای حضور در صحنه سازماندهی شویم که پروژه حمله نظامی به ایران و کودتا را خنثی کنیم و اگر نشد با عواقب آن برخورد به نفع مردم کنیم. در این زمان سازماندهی شده ایم که پیوند گذار از جا اندازی حکومت انقلاب به تداوم آنرا گسیخته کنیم. انقلاب 57 برای مردم ایران نبود. برای منافع ارباب بود. ما سازماندهی شده ایم که حکومت انقلاب ادامه نیابد. ما سازماندهی شده ایم که با تشکیل حکومت مردم بر مردم منافع مردم ایران نگاهبانی شود. ما سازماندهی شده ایم که ارباب بداند که باید با مردم کنار بیاید، و اگر آمد منافعش منهای تشنگیش به خون انسانها بهینه و تامین خواهد شد. اگر نباید مبارزه ادامه دارد تا آنجا که یا حکومت مردم بر مردم در ایران برقرار شود و یا توان در جان ایرانی هست.

پرسش: با چه اجازه ای از طرف مردم ایران اظهار وجود میکنید، صحبت میکنید، پیمان مینویسید، و بذل و بخشش میکنید؟

پاسخ: هرگز نگفته ایم از مردم مجوز داریم و یا نماینده مردم هستیم. از طرف مردم هم سخن نگفته ایم. از طرف خودمان و همفکران خودمان مینویسیم. میگوییم از مردم هستیم و برای مردم. از مردم بودن یعنی از میان مردم برخاستن. برای مردم بودن یعنی برای منافع مردم بودن. برای نجات

ایران از مهله کنونی به اختیار خودمان و به نمایندگی از همفکران خودمان کار کرده ایم. در خلا یک نیروی منسجم سیاسی و مردمی و در پاسخ به ندای وجدانمان سازماندهی شده ایم. برای آگاهی افکارمان و یافتن راه چاره ای برای نجات ایران نظراتمان و "پیمان عفو عمومی" را نوشته ایم. هیچکدام از این کارها اجازه نمیشود. اراده و تمایل میخواهد. بخشش هم نکرده ایم. پیشنهاد بخشش کرده ایم. میشود پذیرفت. میشود نپذیرفت.

پرسش: شما که هستید، چند نفر هستید؟ نام و نشانتان چیست؟

پاسخ: در تارنمای "جنبش ایران بزرگ" گفته ایم که هستیم. ما بچه های نسل چهار هستیم. ما یکنفر هستیم. من آن یکنفر هستم. چرا ضمیر جمع بکار میبریم؟ چون این یکنفر شاخص افکار یک گروه است. در این مقطع از زمان نام ما یا من مهم نیست. کسی نیست. امروز فرقی نمیکند نام من جمشید باشد یا کسرا، زابل، کوروش، رشید، یا کامران. نشان من سیستانی باشد یا معینی فرد، طالقانی، توحیدی، اباذری، یا گیلانی. امروز هیچکدام از ما در بازی سیاست شناخته شده نیستیم و چون در بازی نبوده ایم به ننگ و رنگ آن آلوده نیستیم! این امتیاز ماست. امروز سخن ما مهم است. فردا اهمیت این سخنان را با نام و چهره کوروش یا زابل یا کسرا تکرار و تاکید میکنیم. ما جنبش ایران بزرگ هستیم.

پرسش: آیا یک جنبش اجتماعی یا سیاسی یکنفره هم میشود؟

پاسخ: خیر. ولی شروع یک جنبش و یا مکتب فکری اجتماعی یا سیاسی یکنفره میشود. یکنفر میتواند سخنگوی یک جنبش باشد. میخواهید جنبش ایران بزرگ یکنفره نباشد. بما بیوندید تا دو نفره شویم! تاریخ تشکیلات سیاسی ایران بما نشان میدهد که انشعاب رایج ترین محصول کار دست جمعی سیاسی هست. این در یک جامعه آزاد ایراد ندارد ولی در تنگنای آزادی و تلاش برای دست یابی به آن تشکیلات را تضعیف میکند و هدف را به بیراهه میبرد. ما به این نیاز نداریم. ما همفکران بنیانگذار داریم ولی تا فاز رسمیت، ساختار اداری یکنفری را پذیرش کرده ایم که حرکت ما انشعاب ناپذیر باشد. ما از قدرت نیرویی که به مقابله با آن برخاسته ایم آگاه هستیم. تمهیدات لازم را بکار میبریم تا در جایگاه و پایگاه مردمی خود استوار و بدور از وسوسه و دسیسه بمانیم.

پرسش: مرام فکری و تشکیلات سازمانی جنبش ایران بزرگ چیست؟

پاسخ: بنیان فکری و سازمانی جنبش ایران بزرگ از پایین به بالا است. یعنی اول مردم بعد تشکیلات برای مردم. ما از مردمی بودن به سازماندهی رسیده ایم. این امتیاز ما در مقابل مکتب فکری بالا به پایین است. در مکتب بالا به پایین اول سازمانی با مرام فکری خاصی بوجود میاید بعد مردم را برای رسیدن به اهداف خود بسیج میکنند. در این ساختار مردم قربانی اهداف سازمان یعنی رهبریت سازمان میشوند. در ساختار جنبش ایران بزرگ مردم در حال زندگی هستند، به نقایص حکومت و مدیریت جامعه آگاه میشوند، هیچ چاره ای را برای رفع نقص نمی یابند، سازماندهی میکنند که خود چاره ساز شوند. در این ساختار مردم قربانی نمیشوند زیرا که مردم صاحب سازمان هستند، خود سازمان را تشکیل داده اند. سازمان پاسخگوی نیازهای آنهاست.

فلسفه فکری ما "زندگی کن و بگذار زندگی کنند" میباشد. ما به سلسله مراتب جامعه، حکومت، دولت باور داریم. جامعه یعنی مردم. حکومت یعنی تعریف کننده ماهیت قانونی جامعه و روابط درون آن. دولت یعنی ابزار مدیریت جامعه. ما سازماندهی شده ایم که حکومت را مردمی کنیم. باور داریم که یک حکومت مردمی دولتی کاردان برای مدیریت نیازهای مردم انتخاب خواهد کرد. در این راه با اتکا بر بنیان فرهنگی و تمدنی ایران از ابزار فکری و انواع مدیریتهای دولتی موجود در دنیا استفاده خواهیم کرد. ما جمهوریخواه هستیم و سکولار. یعنی حکومت غیر موروثی مردم بر مردم بر اساس انتخابات آزاد و به مدت معین را میخواهیم. در پندار سیاسی ما آداب مذهبی با آیین حکومت منافات دارد. ما به استقلال و تمامیت ارضی ایران و سرفرازی ایرانی از هر نژاد و قوم و زبانی که باشند باور داریم. در زبان ساده، باور ما "آزادی و عدالت اجتماعی" تعریف میشود. در زبان سیاسیون، باور ما "سوسیال لیبرال" تعریف میشود.

تشکیلات کنونی سازمانی ما از یک کمیته مرکزی سه تا پنج نفری، کارمندان اداری و سیاسی، اعضای رسمی، و هواداران پیش بینی شده است. تلاشهای ما توسط مدیرکل که یکی از اعضای کمیته مرکزی میباشد هماهنگی میشود.

پرسش: آیا شما سوسیالیست هستید؟

پاسخ: اگر برداشت شما از سوسیالیسم مارکس و لنین و چپ و کمونیسم میباشد که برداشتی اشتباه است خیر. سوسیالیست در دیدگاه ما یعنی جامعه گرا. فرد جامعه گرا میگوید من عضوی از جامعه هستم. در مقابل این عضویت مسئولیت دارم. چو عضوی بدرد آورد روزگار - دگر عضوها را نماند قرار. من نمیخواهم که جامعه من فقر داشته باشد، خیابان خواب داشته باشد، تن فروشی برای گذران زندگانی داشته باشد. من نمیخواهم و نمیتوانم به تنهایی به داد نیازمندان برسم. من در انتخاب نمایندگانم و رئیس حکومتم از راه شرکت در تلاشهای حزبی شرکت میکنم تا حکومت و دولت من مردمی باشد. من نارساییهای دولت را پرسش میکنم. من مالیات میدهم تا دولت توانایی انجام مسئولیتهایش را داشته باشد. با این تعاریف ما جامعه گرا هستیم. اگر ترجمه سیاسی آنچه که گفتیم سوسیالیسم است، ما سوسیالیست هستیم.

ما به یک سیستم مالیاتی پویا و عادلانه باور داریم. ما به آزادی سرمایه در چهارچوب رفاه جامعه باور داریم. رفاه جامعه یعنی برخورداری هر فرد از نیازهای ابتدایی یک زندگی قرن بیست و یکم و مسئولیت دولت در مقابل برآورد آن از جمله بهداشت رایگان، حق عادلانه کارگر، ریشه کنی فقر و خیابان خوابی، و امثالهم. آزادی سرمایه یعنی هر فرد میتواند تا بینهایت ثروت بدست بیاورد اگر که مطابق با قانون باشد و اگر که مالیاتش را پرداخت کرده باشد.

پرسش: میگوید سازماندهی شده ایم آیا منظورتان سازماندهی کرده ایم نیست؟ در ثانی به نظر میرسد که شما آدمهای احساسی، آماتورهای سیاسی، و بدور از واقعیتهای جهانی هستید!

پاسخ: در قسمت اول خیر. ما سازماندهی شده ایم. ما یکعده از آدمهای نخبه با داشتن؛ ارتباطات آنچنانی، هزاران ادعا، استراتژی، دیالکتیک، تاکتیک، مدرک دکترا، و کارنامه سیاست نیستیم که بنام مردم ولی برای اهداف و جیب خودمان یا از ما بهتران سازماندهی کرده باشیم. ما توسط ندای وجدانمان سازماندهی شده ایم. ما بچه های یک پرس کله پاچه در صبح سحر، دو سیخ جگر در صلوات ظهر، یک کاسه آش در شروع شب هستیم! ما آدمهای عادی اجتماع هستیم، هیچکسها، آدمهای بدون نام و نشان که سرمان به کارمان بود تا اینکه انگشت در سوراخ حوصله ما کردند. در عین سادگی خیلی هم سرمان میشود. انواع و اقسام مدرک تحصیلی از بهترین دانشگاههای ایران و دنیا با نمرات ممتاز داریم. در تجربیات اجتماعی هم کم نمی آوریم. "زندگی کن و بگذار زندگی کنند"، اساس باور ماست. برای این زندگی کردن نه به قران احتیاج داریم نه به کاپیتال مارکس و نه به دمکراسی عمو سام. پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک ابزار ما برای زندگی کردن و انسان بودن است. ده هزار سال فرهنگ و تمدن ایرانی پاسخگوی نیاز ما به انسان بودن و همزیستی مسالمت آمیز است. ما را با آخوندها علاقه ای نبود. مهاجرت کردیم. برای نجات ایران امید به نامداران سیاسی خود کردیم، نا امیدمان کردند. امروز ابلهان در مستی قدرت و شهوت ثروت امنیت فکری و زندگانی ما را در سرزمین مهاجرت به بازی گرفته اند. برای آسایش خاطر خود در سرزمین مهاجرت و برای بقای ایران و سربلندی ایرانی توسط ندای وجدانمان سازماندهی شده ایم زیرا که دیگران کاشتند و ما خوردیم، ما بکاریم تا دیگران بخورند. احساسی هستیم، آماتور هستیم، ولی دور نیستیم، نه از واقعیتهای جهانی و نه از وظیفه مان نسبت به ایران. در عین سادگی و ساده انگاری سازماندهی شده ایم که در بازی سیاست ایران و جهان بازیگر باشیم!